



خدمت من در لشکر ۲۳ نیروی مخصوص در منطقه جنگی لولان و کلاشین و سیدکان کردستان عراق، تحت فرماندهی شهید سرلشکر حسن آبهانسان گذشت. چند ماه آخر خدمت به تهران منتقل شدم. عصرها می‌رفتم دانشکده هنرهای زیبا و سر کلاس‌های مهرداد زاهدیان که در آنجا عکاسی می‌خواند، می‌نشستم.

آیا الآن از بودنتان در سینما ناراضی هستید؟

نه، به هیچ وجه ناراضی نیستم. در سینما چیزهای اذیت کننده زیادی وجود دارد اما حین کار و کلا فیلمسازی خیلی خوش می‌گذرد. پدرم روزی گفت «پسر جان تو که درست خوب است چرا نمی‌روی سراغ پزشکی؟» پاسخ دادم که «شغلم سینما خواهد بود». پدرم گفت «با محدودیتها، بی پولی و تحقیر در این شغل می‌توانی کنار بیایی؟» گفتم «بله» و او گفت «برو» پدرم این آخری‌ها خیلی از فیلمسازی خوشش می‌آمد و برای دیدن فیلم‌هایم وقت می‌گذاشت و نظر هم می‌داد.

در آن دوران چند فیلم کوتاه ساختید؟

چهل تایی شد و اولین فیلمم را آبان ۵۸ ساختم و یک فیلم هشت میلیمتری سیاه و سفید، فیلم خوبی هم شد. سال ۶۶ بعد از اتمام سربازی در رشته سینما دانشکده سینما و تئاتر قبول شدم و قصد کردم ۸ ترمه دانشگاه را تمام کنم.

در آن دوران کار هم می‌کردید؟

عکاسی تبلیغاتی - صنعتی می‌کردم و در آن سالها درآمد خوبی داشتم. و مدتی هم با زنده یاد سیدابراهیم نبوی در ویژه نامه سینمایی مجله سروش کار کردم.

شم اقتصادی خوبی دارید؟

نه زیاد اما همیشه می‌گویم نباید مسیر دیگران را تقلید کرد و باید مسیر خودم را بروم.

برسیم به بحث شروع فیلمسازی حرفه‌ای شما.

سال ۷۰ چند تا از فیلم‌های کوتاه‌م را بردم دفتر یکی از تهیه‌کننده‌ها که همراه تدوینگر فیلم‌هایم آثار من را دیدند و با خطاب و عتاب گفتند چرا فیلم‌های هنری و تجربی می‌سازید؟ چرا قصه نمی‌گویید؟ حالم از این واکنش گرفته شد. بعدش رفتم پاتوقم کافه نادری و قهوه‌ای خوردم و با خودم گفتم چرا باید دنبال تهیه‌کننده بروم. خودم تهیه‌کننده می‌شوم و به فکر تاسیس یک دفتر فیلمسازی افتادم.

«هیلاج» را فقط برای تولید فیلم تاسیس کردید؟

بله. آن موقع از کارهای عکاسی در آمد خوبی داشتم و هیلاج را با پسر عمویم زنده یاد سعید رضویان تاسیس کردیم. اولش یک اتاق در یک دفتر تبلیغاتی اجاره کردیم. همیشه دو بخش بیزنس و فیلمسازی را به موازات در هیلاج پیش بردم. کارمان در هیلاج با دوربین ۱۶ میلیمتری بولکس که از زنده یاد کیومرث صابری فومنی (گل آقا) امانت گرفته بودیم شروع کردیم. پس از آن یک سال هم مدیر هنری نشریه گل آقا بودم. به تدریج با وام گرفتن از بانک وسائل فیلمبرداری و مونتاژ بتاکم تهیه کردیم. همزمان هم در هیلاج با اجاره دادن وسائل، فیلم هم تولید می‌کردیم. با جمع کردن سرمایه تصمیم گرفتیم فیلم اولم سفر مردان خاکستری را بسازم و آن موقع فیلم ساختن مثل همین روزها کار سختی بود. دوربین فیلمبرداری ۳۵ میلیمتری در انحصار بنیاد فارابی و عروج فیلم بود. آنقدر انگیزه داشتم که ست مونتاژ بتاکم شرکت را فروختم و رفتم از آلمان یک دوربین فیلمبرداری ۳۵ میلیمتری آریفلکس BL1 خریدم و آوردم. برای تهیه این فیلم زنده یاد خانم طائرپور در ابتدای راه بسیار کمک کرد، زنده یاد رضا شریفی فیلمبرداری فیلم را انجام داد و کیانوش عیاری به عنوان مشاور کارگردان و تدوینگر همراهم بود.

آیا به مشاورها دستمزد می‌دادید؟

نه، این کارها رفاقتی انجام می‌شد و به عیاری فقط برای تدوین دستمزد دادم.

چقدر هزینه صرف ساخت سفر مردان خاکستری شد؟

۱۵ میلیون خودم و ۱۵ میلیون هم شریکم علی کرمانیان

برای تولید سرمایه گذاری کرد و با سی و دو میلیون تومان فیلمبرداری تمام شد.

آیا از فارابی هم وام گرفتید؟

بخش فرهنگی فارابی که آقای وحید طوفانی مدیریتش بود، حدود ۳ میلیون وام داد. آن موقع بودجه ساخت یک فیلم معمولی بالای صد میلیون بود. البته پیش از این یک فیلم ۳۵ میلیمتری کوتاه به نام آوازهای مرد خاکستری ساخته بودم که به توصیه زنده یاد کیارستمی در جشنواره توکیو به نمایش درآمد. خانم شهره گلپریان در آنجا من را با ماکاتو اوندا تهیه‌کننده ارشد تلویزیون دولتی ژاپن (NHK) آشنا کرد. همزمان با جشنواره فجر سال ۱۳۷۹ آقای اوندا، آقای علیرضا شجاع نوری و خانم گلپریان آمدند و نسخه مونتاژ اولیه «سفر مردان خاکستری» را دیدند. اوندا از فیلم خوشش آمد و تلویزیون ژاپن در فیلم شریک شد، طبق قرارداد دو نسخه ۳۵ از فیلم به آنها تحویل دادم و فیلم سال بعد در جشنواره ساندنس توکیو به نمایش درآمد.

«سفر مردان خاکستری» به چه دلیل اکران نشد؟

شرایط سخت اکران فیلم‌های متفاوت مانع از اکران عمومی فیلم شد. اما فیلم در چندین جشنواره خارجی مورد توجه قرار گرفت در جشنواره رتردام جزو ده فیلم نامزد ببر طلایی بود.

«سفر مردان خاکستری» فیلمی جاده‌ای درباره زندگی سه پیرمرد بود و فیلم بعدی‌ام «تهران ساعت هفت صبح»، فیلمی ایزودیک با رگه‌های طنز درباره زندگی شهری بود و البته اکران محدودی داشت.

به طور کلی کارگردان فیلم‌های گیشه‌دار نیستید؟

نه، نیستم و با مولفه‌هایی که گیشه را در سینمای ایران تعیین می‌کند ارتباطی ندارم.

برسیم به فیلم «مینای شهر خاموش».

قصه «مینای شهر خاموش» را سال ۸۳ آماده کرده بودم، در این فیلم دنبال قصه گویی بودم. زنگ زدم مجله فیلم و تلفن آقای انتظامی را گرفتم و تماس گرفتم و رفتم منزلش و قصه فیلم را تعریف کردم، خوشش آمد و گفت هنوز قصه جون نداره. آن زمان در بم زلزله آمده بود و گفت برویم بم و ببینیم چه خبر است. دو سه روزی رفتیم بم...

آیا اگر مرحوم عزت‌الله انتظامی بازی در «مینای شهر خاموش» را نمی‌پذیرفت فیلم را نمی‌ساختید؟

قصه را برای ایشان نوشته بودم. با آقای انتظامی رفتیم بم و به تعدادی از پناهگاه‌های زلزله زدگان سر زدیم و با دیدن آن اوضاع آقای انتظامی گریه‌اش گرفت. آمدیم تهران، یک سالی روی قصه کار کردم و قصه را طبق دیده‌هایم و تجربه محیط بازنویسی کردم. نهایتاً ایده‌ای عاشقانه به ذهنم آمد و بردمش در دل داستان فیلم و قضیه عشق پیرمرد مقنی به مادر دکتر شکل گرفت. آقای انتظامی با خواندن فیلمنامه جدید گفت حالا شد؛ امیر شهاب برویم فیلم را بسازیم!

آیا سر صحنه مدام با نظرات انتظامی روبه رو بودید؟

کار با آقای انتظامی کار سختی بود و دقت نظر و وسواس‌های خاص خودش را داشت. او اعتقادی به بازی بداهه و در لحظه نداشت و باید همه چیز از قبل برایش تعریف می‌شد.

آیا حین کار از انتخاب انتظامی پشیمان نشدید؟

روزهای اول خیلی اذیت می‌شدم و اگر یک «و» اضافه‌تر در تمرین به نقشش اضافه می‌کردم می‌گفت این در فیلمنامه نبود. کلافه می‌شدم و صحنه را کات می‌دادم. تا بچه‌های چایی بخورند و برای ایشان توضیح می‌دادم. حتماً از تکه کلام معروفش «آبروی من پیرمرد را نبری» استفاده می‌کرد.

بله؛ استفاده می‌کرد. در هتل اتاق‌هایمان روبه‌روی هم بود و معمولاً در زمان فیلمبرداری ساعت ۹ شب می‌خوابیم و ۵ صبح زودتر از بچه‌های تدارکات می‌روم سر صحنه، نگران کارم هستیم. در برخی از شب‌ها انتظامی ساعت ۱۲ شب تلفن می‌زد و می‌گفت امیرشهاب بیا اتاق من، می‌رفتم. می‌گفت «ببین این پلان را اینجوری جلوی آینه تمرین کرده‌ام ببین خوبه؟» و این کارش برایم جذاب بود. البته وسواسش پدر کارگردان را در می‌آورد، اما به بهتر شدن فیلم کمک می‌کرد.

بعد از این تجربه دیگر با انتظامی کار نکردید؟

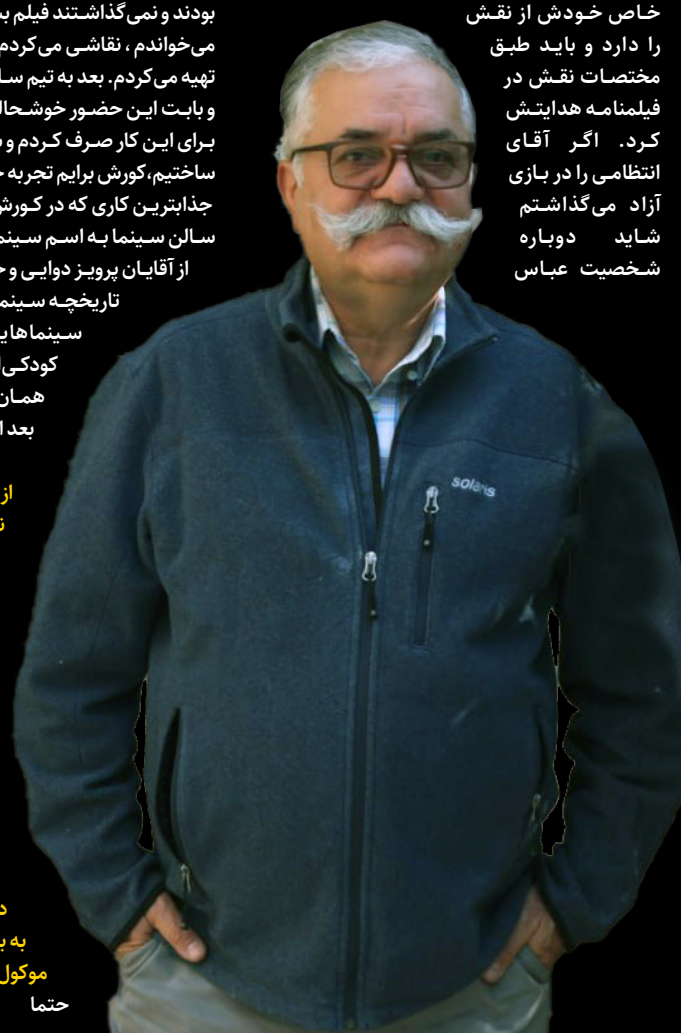
سن آقای انتظامی بالا رفته بود و فیلمنامه‌های مناسبش نداشتیم. یادش گرامی و وسواسش در انتخاب کار باعث شد، فیلم بد بازی نکند.

البته که در کارنامه ایشان فیلم بد هم هست...

کدام فیلم؟

مثلاً آثاری چون «محاكمه» و «گراند هتل»...

در مورد خوبی یا بدی فیلم‌های همکارانم مجاز نیستیم نظر بدیم، اما آقای انتظامی در این فیلم‌ها بازی بدی نداشت. هر بازیگری تحلیل خاص خودش از نقش را دارد و باید طبق مختصات نقش در فیلمنامه هدایتش کرد. اگر آقای انتظامی را در بازی آزاد می‌گذاشتم شاید دوباره شخصیت عباس



آقا سوپر گوشت اجازه نشین‌ها را ارائه می‌کرد. پس مرتب به ایشان متذکر می‌شدم کاراکتری که می‌خواهم متفاوت است. بعد از گرفتن سکانس قنات فیلم که سخت بود انتظامی عکس‌هایش را دید و گفت «امیرشهاب فیلم خوبی خواهد شد» و به شوخی گفت «آیا این مدت اذیتت کردم» و من در جواب گفتم «بله» و گفت «دیگه اذیتت نمی‌کنم!» و بالاخره به من اعتماد کرد.

با خیلی از بزرگان بازیگری همکاری داشته‌اید کار با کدام بازیگر برایتان راحت‌تر بود؟

در فیلم آخرم که هنوز آماده نشده کار با علی مصفا برایم خیلی جذاب بود. او آدمی آرام و دوست‌داشتنی است. بهاره کیان افشار، پژمان بازی، محسن قصابیان، سیامک صفری، امیرحسین صدیق، محمد آقامحمدی و چندین بازیگر جوان همه‌شان بسیار خوب و همراه بودند. سن و سالم طوری است که می‌توانم با هر نوع بازیگری گفتمان داشته باشم و در این سن اگر بازیگر اعتراض کند عصبانی نمی‌شوم. بازیگر اگر به شما اعتماد داشته باشد و سبک کاریتان را بفهمد همراه خواهد شد و اگر بازیگری بازی در فیلم را دوست نداشته باشد و مجبور به بازی باشد کار خوب نمی‌شود. راستی در این فیلم آقای رضا مجاوری فیلم‌دار قدیمی سینمای ایران که «سلطان صاحبقران» زنده یاد حاتمی و «جستجو»ی امیر نادری از کارهای اوست، هم یک صحنه بازی کرده است.

شما در کار اقتصادی-فرهنگی مثل پروژه «کوروش» هم موفق بودید. از این تجربه بگویید؟

حضورم در «کوروش مال» زمانی بود که من را بیکار کرده بودند و نمی‌گذاشتند فیلم بسازم. و در آن زمان کتاب می‌خواندم، نقاشی می‌کردم، تدریس می‌کردم و فیلم تهیه می‌کردم. بعد به تیم سازندگان «کوروش» پیوستم و بابت این حضور خوشحالم و وقت و انرژی زیادی برای این کار صرف کردم و سینماهای خوبی در آنجا ساختیم، کوروش برایم تجربه خوبی بود. جذابترین کاری که در کوروش کردم نامگذاری دوازده سالن سینما به اسم سینماهای قدیم لاله‌زار بود. از آقایان پرویز دویبی و جمال امید برای نوشتن تاریخچه سینماها کمک گرفتیم. به یاد سینماهایی که اولین فیلم‌های کودکی‌ام را در آنجا دیدم. البته همان فیلم‌هایی که آغازش را بعد از پایانش دیدم!

از گفت‌وگو با شما که خسته نمی‌شوم و از مصاحبت با شما واقعا لذت بردم. اما زمان کم است و فضای مصاحبه در روزنامه با محدودیت کلمات روبه‌روست. به همین دلیل ضمن سپاس از حضور شما در مجموعه رسانه‌ای صبا از شما قول می‌گیرم تا ادامه گفت‌وگویمان مخصوصاً درباره ورود مادر گرامیتان به بازیگری را به وقت دیگری موکول کنیم.

حتماً